

حقوق بین الملل خصوصی

در مقابل عقیده فوق عقیده دیگری موجود است که از طرف
والث Valette و دمانژا Demangeat اظهار شده است .
بمقیده ایندو نظر اتباع خارجه باید از حیث دارا بودن
حقوق خصوصی مثل اتباع داخله بوده و کلیه حقوقی را که
بموجب نص صریح قانون از داشتن آن محروم نشده اند
دارا باشند .

قبل از تصویب قانون مدنی وضعیت حقوقی اتباع
خارجه در ایران تابع مقررات عهد نامه ها بوده و تکلیف
قطعی کلی بموجب نص قانونی معین نشده بود .

در قسمت اول قانون مدنی نیز فقط در پنج ماده
یعنی از ماده پنج تا ماده نه صحبت از حقوق اتباع خارجه
و قانونی که در مورد احوال شخصی آنها مجری میگردد
شده است ولی باز تکلیف معین نبود تا اینکه قانون ششم بهمن
ماه ۱۳۱۳ بعنوان جلد دوم قانون مدنی تصویب رسید و
بر طبق این قانون راه حلی که اتخاذ شده است با نظریه
دمانژا و والث موافقت دارد یعنی اصولاً تمام حقوق خصوصی
برای خارجی ها شناخته شده است جز آنچه قانون
استثناء نماید .

ماده ۹۶۱ میگوید : « جز در موارد ذیل اتباع خارجه
نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود . »

اول - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر
باتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب
کرده است .

دوم - در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که
قانون دولت متبوع تبعه خارجه قبول نکرده .

سوم - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر
جامعه ایرانی ایجاد شده باشد .

راجع بشق اول چنانکه در مبحث پیش دیدیم اصولاً
قوانین ایران نسبت بخارجی بسیار مهمان نواز و شاید بیش از
آنچه لازم باشد با سخاوت است .

قوانینی که سلب حقوق را از خارجیها بنماید زیاد
نیست و فقط در مواردی تصمیم بسلب حق یا محدود نمودن
آن گرفته شده است که منافع کشور بطور آشکار آنرا ایجاب
مینموده است از این قبیل :

اول - مالکیت اموال غیر منقول - اگرچه

برای منوعیت اتباع خارجه از تملیک اموال غیر منقول
قانون صریحی موجود نیست ولی بموجب قانون ۱۶ خرداد
۱۳۱۰ که اتباع خارجه مکلف هستند در ظرف مدت معینی
املاک مزروعی خود را بفروش برسانند معلوم میشود که
اتباع خارجه نمیتوانند در ایران مالک املاک مزروعی
باشند .

بلاوه از ماده ۸ قانون مدنی معلوم می شود
که تملك اموال غیر منقول بتوسط اتباع خارجه در نتیجه
معاهدات اجازه داده میشود . در عهد نامه ای که دولت ایران
با دولت آلمان منعقد نموده است اتباع دولت آلمان در
حاک ایران مجاز نیستند از اموال غیر منقول غیر از آنچه
برای سکونت و کسب و صنعت آنها لازم است تحصیل
یا تصرف نمایند .

این حق بموجب اصل حقوق ملل کامله الوداد بر سایر
خارجیها نیز شامل میشود و میتوان گفت بطور کلی خارجیها
حق تملك اراضی مزروعی را نداشته و از املاک غیر مزروعی
نیز فقط آنقدر میتوانند دارا شوند که برای سکونت یا
کسب آنها لازم باشد .

دوم علائم تجارتي - قانون ثبت علائم و اختراعات

دولت متبوع آنان چنین حقی را به آنها اعطا نکرده است و یا اصلاً وجود چنین حقی را قائل نشده است و تخلف از این اصل فقط در موردی جایز است که نظم عمومی این تخلف را ایجاب نماید مثلاً اگر زوجین تبعه دولتی باشند که قانون دولت متبوع آنها بوجه حق مطالبه نفقه نداده است در اینصورت محکمه ایرانی نمیتواند باعتبار اینکه در روابط زوجین ایرانی قانون ایران بوجه را واجب النفقه زوج قرار داده است برای بوجه مزبور حق مطالبه نفقه قائل شود مگر آنکه محکمه تشخیص دهد که قائل شدن این حق برای زن خارجی مخالف نظم جامعه ایرانی بوده و احساسات عمومی را جریحه دار مینماید. چنانچه اگر چنین دعوی در فرانسه اقامه شود محاکم فرانسه آن را قبول کرده و برای بوجه حق مطالبه نفقه قائل میشوند. بهر آنکه اخرا برای تبعه خارجی حقی را قائل می شوند که قانون دولت متبوع او قائل نشده است. به علت اینکه مطابق تشخیص محاکم فرانسه ندادن حق نفقه به بوجه یا اولاد امری است که احساسات جامعه فرانسوی را جریحه دار میسازد.

توضیح ششم آنکه در قانون هر کشور حقوقی تعیین شده که ایجاد آن صرف از نقطه نظر منافع اتباع داخله بوده و منظور مقنن این نبوده است که حقوق مزبور باتباع خارجی نیز اعطاء شود و بنابراین دادن این حق به اتباع خارجی برخلاف منظور مقنن خواهد بود مثلاً: مطابق قانون فرانسه اموال غیر منقول شوهر بموجب قرار داد مخصوص و صرفاً بحکم قانون در رهن زن بوده و بوجه می تواند مطالباتی را که از شوهر خود دارد در مورد تفریق یا طلاق مرجحاً بر طلبکار های عادی از اموال غیر منقول او استیفا کند. محاکم فرانسه با استناد اینکه این قانون از نقطه نظر حفظ منافع زن فرانسوی وضع شده است به زنهای اتباع خارجی حق رهن قانونی نسبت با اموال غیر منقول شوهرشان قائل نمیگردند مگر اینکه بین دولت فرانسه و دولت متبوع

مصوب اول تیر ماه ۱۳۱۰ اعلام تجارتي کسانی را که مؤسسه آنها در ایران می باشد حمایت مینماید. قدام نظر از تابعیت و محل اقامت صاحب مؤسسه ولی مطابق ماده ۴ همین قانون اعلام تجارتي کسانی که مؤسسات صنعتی یا تجارتي یا فلاحتی آن در خارج از ایران واقع است و وقتی در ایران از مزایای قانون بهره مند میگردند که در ایران ثبت شده و کشوری هم که مؤسسه در آنجا واقع است بموجب عهدنامه با قوانین داخلی خود از اعلام تجارتي ایران حمایت کند.

سوم - ورثه اختراع - مطابق ماده ۴۴ قانون ثبت اعلام و اختراعات حق مالکیت مخترع که تبعه خارجی بوده و مقیم ایران نباشد تابع مقررات عهود خواهد بود و در صورت نبودن عهدنامه معامله متقابل خواهد شد.

چهارم - تأمین خسارت و مخارج محاکمه تبعه ایران که اقامه دعوی میکند مکلف نیست برای تأمین مخارج محاکمه و خساراتی که ممکن است از دعوی او بطرف مقابل وارد شود تأمین بدهد و حال آنکه مطابق قانون ۲۸ شهریور ۱۳۰۸ تبعه خارجی اعم از اینکه مدعی اصلی باشد یا بعنوان شخص ثالثی وارد دعوی گردد باید در صورت تقاضای مدعی علیه تبعه ایران برای تأدیه مخارج محاکمه و خساراتی که ممکن است پرداخت آن محکوم گردد تأمین دهد. علت این حکم قانون واضح است و تبعه خارجی که مدعی واقع شده و در ایران بدست يك نفر ایرانی اقامه دعوی میکند ممکن است بتأدیه مخارج محاکمه و خسارات مدعی علیه محکوم گردد. در صورتیکه مدعی مزبور یا اصلاً در ایران مقیم نمیشد یا در ایران دارائی ندارد و حکم محکمه باید در خارج اجرا گردد و برای اجتناب از این پیش آمد است که قانون بمدعی علیه ایرانی حق تقاضای تأمین داده است.

در مورد حقوق مربوط باحوال شخصی که قانون متبوع دولت خارجی را قبول نکرده است باید این نکته قید شود که اصولاً اتباع خارجی نمیتوانند در ایران از نقطه نظر حقوق خصوصی داشتن حقی را ادعا نمایند که قوانین

زن خارجی عهدنامه‌ای که متضمن معامله متقابله باشد منعقد گردیده باشد.

فصل سوم

در وضعیت اشخاص حقوقی که تبعه خارجه هستند

اهمیت مسائل مربوطه بوضعیت اشخاص حقوقی کمتر از اهمیت مسائل مربوط به وضعیت اشخاص حقیقی نمیباشد و بلکه می‌توان گفت که چون امروز اشخاص حقیقی هم خواه در محیط حقوق داخلی و خواه در روابط بین‌المللی فعالیت خود را بوسیله اشخاص حقوقی ابراز و بموقع اجرا می‌گذارند اهمیت تشخیص وضعیت اشخاص حقوقی شاید بیشتر از اهمیت آن در موضوع اشخاص حقیقی باشد و با این اشخاص حقوقی را نیز مثل اشخاص حقیقی هم از حیث حقوق عمومی که آنها می‌توانند دارا باشند و هم از حیث حقوق خصوصی می‌توان تحت مطالعه در آورد و ولی قبل از شروع باین تدقیق باید موضوع دیگری که مقدم بر آن است تشخیص داده شود و آن عبارت است از تابعیت اشخاص حقوقی چه قبل از تعیین وضعیت حقوقی بکنفر لازم است بدو معلوم شود که آن شخص تبعه ایران است یا نه و اگر تبعه خارجه است تبعه کدام دولت میباشد.

اگر معلوم گردید که آن شخص تبعه ایران است هیچ مسئله مربوط به حقوق بین‌المللی پیش نیامده و شخص حقوقی که تبعه ایران باشد دارای همان حقوقی خواهد بود که مؤسسات حقوقی ملی دارا میباشند و برعکس اگر معلوم شود که آن شخص تبعه خارجه است باید با او همان معامله بشود که با اتباع خارجه و یا مؤسسات حقوقی تبعه خارجه بعمل می‌آید پس نظر بمراتب فرق باید قبلاً تابعیت شخص حقوقی معلوم گردد تا وضعیت او را بتوان روشن نمود.

مبحث اول

در تابعیت شرکت‌ها

مطابق ماده ۵۹۱ قانون تجارت اشخاص حقوقی

تابعیت کشوری را دارند که اقامتگاه آنها در آن کشور است پس نظریه این ماده شرکتی که شخصیت حقوقی داشته باشد تابعیت مستقلی خواهد داشت که بهیچوجه مربوط به تابعیت شرکاء نمیباشد زیرا تشخیص تابعیت یک شرکت در صورتیکه آن شرکت در ایران نیز شخصیت حقوقی داشته باشد باید معلوم شود که محل اقامت آن شرکت در کدام کشور است و چون مطابق ماده ۵۹۰ قانون مزبور اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است بنا بر این محل اقامتگاه شرکت معلوم نخواهد شد مگر با تعیین محلی که اداره شرکت در آنجا واقع باشد.

برای تعیین محلی که اداره شرکت در آنجا قرار دارد نص صریح قانونی موجود نیست ولی این نکته بدیهی است که اداره شرکت باید واقع در محلی محسوب شود که مرکز امور شرکت در آنجا باشد پس اداره شرکت باید در محلی محسوب شود که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع شده است و یا در محلی که مرکز عملیات شرکت است و چون ممکن است که مرکز اصلی شرکت در یک نقطه و مرکز عملیات آن در نقطه دیگر باشد و چون یک شخص اعم از حقیقی یا حقوقی نمیتواند دارای دو محل اقامت باشد بنابراین باید معلوم شود که از نقطه نظر حقوقی محل اقامت شرکت باید در مرکز اصلی یا در مرکز عملیات آن محسوب گردد.

محل اقامت شرکت را نمیتوان مرکز عملیات شرکت تشخیص داد چه مرکز مزبور ممکن است در آن واحد و یا بتوالی در کشورهای مختلفه باشد و در این صورت لازم میگردد تبعیت شرکت باعتبار تغییر کشوری که شرکت در آنجا مشغول بعملیات بوده و فعالیت خود را ابراز میدارد تغییر پیدا کند مثلاً: شرکت های هوا پیمائی مرکز عملیات معین نداشته بلکه عملیات و فعالیت آنها لاینقطع در کشور های مختلفه بموقع اجرا میرسد و بنابراین نمیتوان تابعیت شرکت را باین اندازه متزلزل

در خاک یکی از دول متحارب بوده و بالتبینه آن شرکت
تیمه آن دولت محسوب میشود .

در صورتیکه تمام یا اکثریت شرکاء آن تیمه دولت
متحارب دیگر بوده که دشمن آن دولت می باشند چنانکه
در فرانسه اکثر از شرکت‌های مزبور تیمه فرانسه محسوب
میشوند . در صورتیکه تمام یا اکثریت سرمایه مطلق
به آلمانها بوده و اداره امور شرکت نیز در دست
اتباع آلمان بود و بدیهی است که در موقع جنگ دولت
فرانسه نمیتوانست باعتبار اینکه مرکز اصلی شرکت
در خاک فرانسه است و آن شرکت تیمه فرانسه محسوب
میشود از سرمایه های آلمانی که در آن شرکت موجود
بود حمایت کند و بهمین جهت محاکم فرانسه رویه سابق
را ترك و رویه جدیدی اتخاذ کردند مشر برای آنکه مرکز
اصلی شرکت نمیتواند مأخذ تعیین تابعیت شرکت گردد
چه ممکن است که شرکت برای استفاده از حمایت يك
دولت مرکز اصلی خود را در خاک آن دولت قرار دهد
در صورتی که اداره حقیقی آن شرکت در خاک دولت
دیگری بوده و کسانی که حق اداره و تقشیر اعمال شرکت
را دارند تیمه دولت دیگر باشند بنابراین مقرر داشته اند
که اگر تمام یا اکثریت سرمایه يك شرکت با تابع دولت
دشمن تعلق داشته باشد آن شرکت تیمه دشمن محسوب
است اگر چه مرکز اصلی آن در خاک فرانسه باشد .

بعد از جنگ این ترتیب را ترك و همان ترتیب سابق
که مرکز اصلی شرکت را مأخذ تعیین تابعیت قرار میدهد
اتخاذ نمودند پس از آنکه معلوم گردید که هر شرکت
باید تابعیت مستقلی داشته باشد و این تابعیت غیر از تابعیت
شخصی شرکاء است .

نمود که هر روز دارای تابعیت يك دولت جدید باشد .
بعلاوه چون اداره امور شرکت و محل سکناى او و
همچنین محل انعقاد هیئت های رئیسه و یا مدیر شرکت
همیشه در کشوری است که مرکز اصلی شرکت در آنجا
واقع میباشد و در حقیقت مرکز اصلی شرکت است که
تمام اوامر راجعه بامور شرکت از آنجا صادر می شود
بنابراین محل اقامت شرکت نیز باید در کشوری محسوب
شود که مرکز اصلی شرکت در آنجا واقع است .

چنانچه همین ترتیب را اکثر از قوانین کشور
های خارجه تصریح کرده و در مواقعی که در قانون
تصریحی نیست در این موضوع رویه و اصول قضائی آن
را قبول نموده است . در هر حال برای ایجاد این ترتیب
در ایران دلیل قانونی محکمی نیز موجود است و آن
عبارت است از ماده اول قانون ثبت شرکت ها مصوب
۱۱ خرداد ۱۳۰۱ چه مطابق ماده مزبور هر شرکتی که
در ایران و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی
محسوب است .

بموجب ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی اقامتگاه هر شخصی عبارت
است از محلی که شخص در آنجا سکونت و مرکز امور
او نیز در آنجا باشد . اگر محل سکونت شخص غیر از
مرکز مهم امور او باشد در موضوع اینکه اداره شرکت
و بالتبینه محل اقامت آن در مرکز اصلی شرکت بوده
و شرکت باید تابع دولتی باشد که مرکز اصلی آن در
خاک آن دولت واقع است در این اواخر اشکال مهمی پیش
آمده که نتیجه جنگ بین المللی اخیر است توضیح آنکه
در موقع جنگ معلوم شد که مرکز اصلی بعضی از شرکتها